مصنف

محمد معصوم بن سید بهبکری

هوالقادر

طب مخصوص
مملوکه احمد بن مرتضی امرا
قلیچ عرف کلمعصوم
تاریخ ۱۲۱۰

حمد موجداوند ذاکر کبریا سزاست که بر ارباب همت شاه و گدا هر دو تحقق وجوب ذات کون نامتناهی الانظار
و درود جهان خبر خدا یک نظر عبرت آیات انشا فکن تا نظر همت خاک کند کیمیا نامزد اسعد عبد احد آید جلوه
دهد انکم و شیر فهیمه خیر یار و دیعا اما بعد بر رای عاقلت آرای ارباب نظر و ضمیر صحت افزای بصر موفور و نمدالله
بهم من بید عفار الخبیر الفرد اصلا و الکرم میکنا و ان من مخلفات ارجوزی اخبارات مدنیه و بعض کتب طب
بنظر آمد و فوایدان متعرف دیدو در یافت آن مشکل و دیدنیا بران بحمت تسهیل طالبان ازان کتب مطول اکثر
ادویه مفرده با قلیلی از مرکبات در ملک عمار تا با ختیار و الصباح جمع آوردها و دوای را تحت هر دانی مسطور و
از امراض خطا را از تر تا قدم تعداد نموده تا در زمان مرقوم کو دنیا نیاز بر دوی مندان امراض حسمانیه را شفا و موجب
دعای خیر مندان از اشقا میگردد ترجمانه و دوزی و خطا حاصل آید و نام نهادش زاد مختصر ذا المفرد ات
امید وارند شایقه و بکرمه لقبض و اعتماد و هو نسئله بلطفه ابواب الکلام امراض سر و درین باب بعضده

قول اول فصل اول در علاج دردسر اگر افیون بارد حس کال حاد کند و بر سر مالند صداع خفیف و دوی حس
و تخلیط عقل و هذیان و بجوانند زایل کند و اگر آب ورق بید بر سر مالند صداع حار را زایل کند و اگر کاه بارد حس
حار را نافع بود و اگر شیر پاپ بر سر که ترکنند و بار دحس کال کلدسته کرینه و ان شیر پاپ بر سر نهند
صداع حار را زایل کند و عدیکر خوردن خولنجان صداع سر از بردی نفع زایل کند و اگر بوند چنین
با سرکه صداع بلغمی سوداوی بود اگر بیخ بید با سرکه و دم نفع کوبند از دوایکا تا کلدم بود و عدیکر
بوی دن و مالیدن زاج صداع حار و در نافع بود و اگر بکلدم زاج و سنه مدجیع با عسل جاشا مند دردسر را زایل
نماید کند و اگر زاج سوخته کهربا بارد حس خیری بر سر مالند دردسر را زایل کند و اگر سیاه دانه سوده

سعی کند و بر پیشانی طلا کند درد سر اگر از سودا بود دفع کند و اگر سیاه دانه [illegible] بجوشانند و با [illegible]
سعی کند و بدن [illegible] کند و درد کهنه زایل کند و اگر صندل سفید را با آب حل کند و [illegible] کند [illegible]
و [illegible] کافور [illegible] و بر پیشانی طلا کند درد سر را که از حرارت بود ساکن کند دیگر [illegible]
[illegible] با [illegible] [illegible] بر پیشانی [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] علاج [illegible] [illegible] دیگر [illegible]
بر پیشانی طلا کند نافع بود جهت درد سر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] با آب حل کند و بر پیشانی طلا کند درد [illegible] [illegible] نافع بود **دیگر** [illegible]
چون [illegible] کند درد سر [illegible] نافع بود [illegible] علاج [illegible]
[illegible] زایل کند و اگر کافور با روغن [illegible] حل کند [illegible] علاج [illegible]
[illegible] نافع بود اگر کافور [illegible] [illegible] زایل کند و اگر کافور با روغن
[illegible] بر پیشانی طلا کند علاج [illegible] نافع بود [illegible] [illegible] علاج
[illegible] نافع بود و اگر [illegible] [illegible] [illegible] دفع کند [illegible]
[illegible] علاج [illegible] نافع بود [illegible] زعفران [illegible]
[illegible] کند علاج [illegible] زایل کند [illegible] **دیگر** [illegible] علاج
[illegible] زایل کند **دیگر** علاج صداع [illegible] مطلق [illegible] [illegible]
[illegible] آب بجوشانند تا [illegible] آب [illegible] گرم [illegible]
[illegible] علاج زایل کند [illegible] زعفران [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] علاج [illegible] زایل کند و اگر [illegible]
[illegible] کند [illegible] علاج [illegible] خلط [illegible] گرم [illegible] دفع کند [illegible]
در علاج درد شقیقه [illegible] [illegible] نافع بود [illegible]
[illegible] شقیقه [illegible] طلا کند نافع بود و اگر [illegible]

علاج درد سر که از حرارت بود

درد سر که از [illegible] [illegible] صفرا

علاج صداع سرد

تحقیق درد نیم سر که از [illegible]

باعلاجهای ما

باعلاجهای [illegible] و درد شقیقه [illegible] زایل کند و اگر [illegible] سعی کند [illegible] [illegible]
درد شقیقه [illegible] دفع کند و اگر [illegible] [illegible]
خلط [illegible] نافع بود [illegible] **دیگر** [illegible]
کند درد شقیقه [illegible] ساکن کند و اگر [illegible] کافور [illegible] حل کند
[illegible] [illegible] گرم بود [illegible] زایل کند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] **دیگر** [illegible] زعفران [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] درد شقیقه [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] **دیگر** علاج درد شقیقه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] سعی کند و [illegible]
[illegible] درد شقیقه را زایل کند و اگر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] **دیگر** در علاج [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] نافع [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] نافع [illegible] **[illegible]**
[illegible] [illegible] نافع بود [illegible]

عصابه درد ابرو

عصابه درد لوتی

سرسام

[illegible] سیاه و [illegible]

[illegible] بید [illegible] نافع بود [illegible]

دو درم را بیز کوبند و هر روز سه درم در طبیخ [illegible] بدهند [illegible] نافع بود

و اگر [illegible] کان بخورد [illegible] کند بغایت نافع بود و اگر یکدرم [illegible] هر روز

مسهل کند و بخورد نسیان سود برد و دو درم [illegible] کوشت [illegible] هر روز بخورد نافع بود

اگر یکدرم راوند چینی را با هلیله کابلی بیاشامد جهت تنقیه دماغ تمام بود [illegible]

و ترشی از وی [illegible] بود [illegible] و دو درم [illegible] کوبند [illegible] با یکدیگر بود اگر [illegible] درم [illegible]

هر روز مسهل کند [illegible] حفظ [illegible] بود [illegible] صعتر هر روز [illegible] حفظ را [illegible]

و اگر یکدرم [illegible] هر روز [illegible] بخورد حفظ [illegible] و اگر [illegible] درم [illegible] عاج [illegible]

بیاشامد حفظ سود نیکو کند و اگر کوشت کلنک [illegible] بریان کرده بخورد [illegible]

و نسیان کم کند و دل روشن کرداند و اگر [illegible] کلک [illegible] سعوط کند [illegible] نسیان [illegible]

اگر [illegible] کند [illegible] هر روز [illegible] بخورد [illegible] نافع بود و حفظ را زیاده کند

دو درم [illegible] نسیان [illegible] کند و اگر [illegible] نسیان [illegible] باشد

دفع کند **دیگر** در علاج نسیان [illegible] بر [illegible]

[illegible] معجون [illegible] الجواهر [illegible] هر روز [illegible] بخورد

نوع [illegible] در علاج سهر [illegible] اگر تخم خشخاش سیاه با [illegible] خلط کند [illegible]

[illegible] کند [illegible] و اگر زعفران [illegible] در آب [illegible]

[illegible] بخوابد [illegible] کند و اگر [illegible] کافور [illegible] کند [illegible] دفع

حرارت دماغ کند **نوع [illegible]** در علاج ترسیدن در خواب [illegible] اگر [illegible]

[illegible] در خواب [illegible] و اگر [illegible] در خواب [illegible]

از ترسیدن [illegible] و دیکر [illegible] کودک [illegible] در خواب [illegible]

دیگر [illegible] کودک [illegible] از ترسیدن [illegible] **دیگر** اگر [illegible]

بهر بی خوابی

بهر ترسیدن کودک در خواب

درکودن

١٠١١

درکودن کودک [illegible] از ترسیدن [illegible] و اگر راوند چینی را [illegible] طلا کند

خوف از دل طفلدن ببرد و اگر [illegible] زایل [illegible] زبان [illegible]

[illegible] جامه خواب [illegible] در خواب [illegible] و دیکر بار [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] در خواب [illegible] و دیکر بار [illegible] **نوع [illegible]** در علاج مالیخولیا [illegible]

[illegible] دفع کرداند اگر [illegible] مالیخولیا را [illegible] و اگر

[illegible] کند [illegible] روز [illegible] آن [illegible]

[illegible] مالیخولیا [illegible] باشد طلا کند [illegible] نافع بود جامه [illegible]

[illegible] طلا کند نافع [illegible] مالیخولیا را [illegible]

[illegible] از روز [illegible] بود [illegible] نافع [illegible]

نوع دیگر در علاج مالیخولیا [illegible] تخم خشخاش [illegible] آب [illegible]

[illegible] آب [illegible] در جامه [illegible] کند [illegible]

[illegible] نبات [illegible] آید [illegible]

[illegible] قوت [illegible] بخورد [illegible]

مالیخولیا [illegible] کند [illegible]

[illegible] نافع بود و اگر تخم خشخاش [illegible] کند [illegible]

[illegible] بخورد [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] مفید بود اگر [illegible] بود **نوع [illegible]** [illegible]

[illegible] مفید بود [illegible]

[illegible] **دیگر** در علاج [illegible] نسیان [illegible] مفید بود [illegible]

[illegible] **دیگر** [illegible]

مالیخولیا

[illegible]

روشنائی و تقویت آن سبحان الذی علمنا بها و ارشدنا فصل سیوم در علاج سنگ که استخوان در گلو گیر
گرفته و دفع آن بسیار مجرب اگر کهل ارمنی را با قاقیا حل کنند سنگ را نافع بود و دیگر ...
از کیدیتا باید ... جهت نقط و ضربه نافع بود چون با قدری ... ساییده باشند و دیگر باید از علاج چون ...
حقنه کنند در استخوان درد و شکست ... تا بسایند ... و دیگر ...
مومیائی کوبند با ... عرق ... کوبند و آنرا مومیائی ... کرده عرق کرده ...
مجروح شده ... باید ... باشد ... بود ... در شکم ... جهت ...
استخوان چون ... کنند ... و دیگر ... نافع بود و دیگر ...
طبقه ... موضع ... جهت ... حل کنند ... و دیگر ... سیم ...
... بود ... جرم ... بود ... اگر ...
... بود ... باشد ... کنند ... و ضماد کنند ...
... فصل چهارم در علاج ... حل کنند ... سیاهی و خون ... و ... وقت ... و دیگر ...
... کودک ... بیرون آید ... کودک ... دندان ...
بیرون آید و اگر ... کودکان ... بود ... جهت ... و دندان ...
بر آمدن دندان کودک ... فصل پنجم در علاج درد ... اگر ...
و ... انداز ... و در ... حل کنند ... بود ...
... کوبند و ... بود ... باشد ... نافع ...
... و اگر ... باشد ... حل کنند ...
جهت ... باشد ... کند ... ضماد کنند ...
و دیگر ... نافع بود و اگر ... باشد ...
و ... باشد ... کوبند ... بود و اگر ...
... باشد ... نافع بود و دیگر ... نافع بود و اگر ...

... باشد ... کنند ... باشد در موضع ...
و ... دفع کنند فصل ششم در علاج ... عفصات ... و عفصات ... اگر
عقرب ... ساییده ... عفصات ...
... جهت ... عفصات ... نافع بود و ...
... عفصات ... نافع بود ... حل کنند اگر ...
... عفصات ... نافع بود و ... بود ...
و اگر ... عفصات ضماد کنند ... بود فصل هفتم در علاج گزیدن
گزندگان و ... مار و ... موش ... گزندگان ...
... کنند ... و دیگر ...
... بود ... و اگر ...
و اگر ... گزندگان ... کنند ... گزندگان ... و اگر ...
... چون ... کنند ... و دیگر ... و اگر ...
... عقرب ... گزندگان ... و اگر ...
... و اگر ... مار ... و اگر ...
... و اگر ... گزندگان ... و اگر ... کنند ...
... و اگر ... موشان ... و اگر ...
... کنند و اگر ... خانه ... موشان ... و اگر ...
... و ... موشان ... و اگر ...
... خانه ... موشان ... و اگر ...
... خانه ... فصل هشتم در علاج
... و ... کودکان ... حل کنند

هوالقادر